

بازیگران کوچک در بازی بزرگ (مطالعه موردی: خوانین قفقاز)

دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۵ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۵

صفحات: ۹۵-۱۱۱

محمود دهقان: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی.

mah.dehghan.academic@gmail.com

عطا عبدی: استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی^۱.

A.abdy@khu.ac.ir

افشین متقی: دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی.

A.motaghi@khu.ac.ir

سیده‌های حسینی: استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی.

Hosainy@khu.ac.ir

چکیده

خوانین قفقاز در سیاست های حکومت ها در ایران نقشی کلیدی ایفا کردند. آنها با استفاده از وضعیت موجود و مزیت خود سعی داشتند پادشاهی های مستقل خویش را برقرار سازند. که دچار اختلاف و تفرقه درونی در مناسبات محلی شدند و هر کدام تلاش داشتند برای حفظ قدرت شان و تضعیف خوانین رقیب همجوار بسته به شرایط قدرت و نفوذ ایران یا روسیه در قفقاز حمایت یکی از طرفین را کسب کنند. خوانین بعنوان بازیگران محلی در بازی های قدرت در منطقه ی قفقاز نقشی اساسی بر عهده داشتند که نتیجه ی اعمالشان، تأثیرگذاری مهم در شکل گیری جغرافیای سیاسی کل منطقه بود، از جمله آنها می توان به : ابوالفتح خان و ابراهیم خلیل خان در حکومت قره باغ و عباسقلی خان حاکم نخجوان ، محمدخان ایروانی از قاجارهای محلی ایروان و جوادخان گنجه ای در گنجه که حکومت این منطقه را داشت نام برد. پژوهش حاضر در پی بررسی نقش و تأثیرگذاری خوانین منطقه و همینطور تأثیر بازی بزرگ قرن ۱۹ در شکل گیری جغرافیای سیاسی منطقه و بالاخص امپراتوری ایران می باشد.

کلیدواژگان: بازی بزرگ، روس تزاری، خوانین قفقاز، قاجار، جغرافیای سیاسی، ایران.

۱. مسئول مقاله: تهران، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی.

مقدمه

قفقاز بعنوان یکی از استراتژیکی ترین نقاط جهان همواره مورد توجه قدرت های بزرگ در دوره های مختلف تاریخی قرار گرفته است. دوره ی قاجارها نیز از این امر مشتثنی نبوده است در این دوره روسیه تزاری به دنبال دست یابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خود از زمان به قدرت رسیدن پتر کبیر به این منطقه توجه داشته است. این امر منجر به برخورد دوکشور ایران و روس تزاری شد زیرا بخش هایی قفقاز یعنی قفقاز شمالی و جنوبی همیشه جزییاز ایران محسوب می شدند. همین امر منجر به جنگ های طولانی بین ایران و روس در سال های ۱۲۱۸-۱۲۲۸/۱۸۰۳-۱۸۱۳ م و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ه.ق/ ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م بود. در این میان همانطور که ذکر شد انگلستان برای دور نگهداشتن رقبا از هندوستان و همچنین درگیر کردن آنها و در نتیجه تضعیف شان سیاست دوگانه ای را در پیش گرفت. از یک سو ایران را ترغیب به صلح با روسیه می کرد و از سوی دیگر روس ها را به جمگ علیه ایران تحریک و ترغیب می کرد. همچنین برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در ایران با وساطت بین دوکشور از عوامل اصلی انقیاد دو عهدنامه گلستان و ترکمن چای به شمار می رود. که حاصل این دو عهدنامه جدایی سرزمین های قفقاز از ایران و همچنین اولین قانون کاپیتولاسیون در ایران بوده است.

با همه این ها در غالب ادبیات تحقیق مربوط به چرایی سلطه روسیه بر قفقاز، این پدیده بیشتر از ابعاد ضعف قدرت اقتصادی و نظامی و بی لیاقتی مدیریتی قاجارها، قدرت نظامی و تسلیحاتی روسیه و مداخلات استعماری انگلستان، مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. این امر در حالی است که نقش و جایگاه خان نشین ها و قبایل و گروه های مذهبی مسلمان و مسیحی قفقاز به عنوان ساکنان و فعالان اصلی تأثیرگذار در مسائل این منطقه در قبال تهاجمات و برنامه های استعماری توسعه طلبانه روسیه تزاری مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است. منطقه قفقاز در ابتدای سده نوزدهم توسط مجموعه ای از حکومت های محلی موسوم به خانان قفقاز اداره می شد که دچار تفرقه درونی در مناسبات محلی بودند و هر کدام تلاش داشتند برای حفظ قدرت شان و تضعیف خوانین رقیب همجوار بسته به شرایط قدرت و نفوذ ایران یا روسیه در قفقاز حمایت یکی از طرفین را کسب کنند. به طوری که روس ها با علم به این وضعیت آشفته در مناسبات درونی خوانین قفقاز و گسست و ضعف مناسبات شان با ایران، از قبل توانسته بودند با فرستادن سفرا و جاسوسانی به قلمرو هر یک از خان نشین های قفقاز، مطالعات قابل توجهی را در مورد امور داخلی حکام مسلمان قفقاز و روابط آنها با همدیگر و حتی شخصیت سیاسی هر کدام از خوانین مسلمان و نوع روابط آنها با دولت قاجاری و تمایلات احتمالی شان در قبال روسیه کسب کنند. همان آگاهی های بدست آمده هم نقش اساسی در تسلط تدریجی روسیه بر بخش های مسلمان نشین قفقاز داشت. غفلت و عدم آگاهی خوانین قفقاز از شرایط جدید ایجاد شده در مناسبات بین الملل که از سده نوزدهم در سطح جهانی خود را نشان داد، و فقدان شناخت و آگاهی بین خوانین مسلمان قفقاز راجع به هویت مشترک و اشتراکات مذهبی و دینی و قطع علاقه تدریجی آنها از ایران به عنوان سرزمینی که قفقاز همواره بخشی از قلمرو سیاسی و فرهنگی آن در بدنه جهان اسلام محسوب میشده، مهمترین عوامل زمینه ساز در سهولت نفوذ و تأثیر گذاری مداخلات برنامه ریزی شده روسیه تزاری در این منطقه بود. زمینه های جدایی خان نشین های قفقاز را می توان از ضعف قدرت نظارتی حکومت های ایرانی بعد از سقوط صفویه در اداره قفقاز، نقش قدرت های بزرگ از جمله روس و بریتانیا، و آثار تنوع چند وجهی بودن ساختار اجتماعی

و مذهبی جامعه قفقازی مورد توجه قرار داد. علاوه بر این زمینه ها در این پژوهش هم سعی بر آن بوده ، تا نقش و مواضع سیاسی و عملکرد خوانین قفقاز در قبال توسعه طلبی های روسیه تزاری و عملکرد آنها در مقابل حکومت مرکزی مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد.

نتایج

-چگونگی شکل گیری نظام خان نشینی در قفقاز

نظام سیاسی موسوم به خان نشینی در قفقاز در گذر تحول مذکور در عرصه ساختار دیوانی و قدرت در ناحیه قفقازیه شکل گرفت و آن در حکم مجموعه ای از حکومت های مجزا و جدا از هم و نمودی عینی از نظام ملوک الطوایفی بود که از تقسیم و تجزیه بخشی از قلمرو و ساختار دیوانی دولت های صفوی و افشاری پدید آمده بود. یکی از علل پیدایش چنین نظامی در قفقاز به تجزیه نظام دیوانسالاری و میراث ساختار حکومتی صفویه و ناتوانی و ضعف دولت های ایرانی در نظارت و اداره مستقیم سرزمین قفقاز برمی گشت. ضعف قدرت نظارتی دولت های ایرانی در ابعاد اداری و نظامی و اقتصادی در این ناحیه، منجر به آن شد که در عرصه سیاسی و اداری، ساختار یکپارچه نظام دیوان سالاری ایرانی در قفقاز نقش خود را از دست بدهد. در کنار ضعف و تجزیه تشکیلات دیوانسالاری به میراث مانده از دوره صفویه در قفقاز، وجود خاندان ها و ایلات و قبایل محلی در قفقازیه که هر کدام متعلق به اقوام و مذاهب مختلف بودند، به عنوان زمینه های داخلی گرایش این ناحیه به تشکیل حکومت های محلی در شکل نظام خان نشینی بودند. وقوع پدیده نظام خان نشینی در قفقاز را در فترت سقوط صفویه و شکل گیری دولت قاجاریه، می توان بر مبنای آثار و پیامدهای تجزیه نظام یکپارچه ایرانی مورد تحلیل قرار داد. خان نشین های قفقاز هر کدام به شکل جداگانه و مستقل از هم و تحت حکومت شخص و خاندان واحد، با تشکیلات اداری خاص که میراثی از بقایای تشکیلات اداری صفوی بود، اداره می شدند. بعد از مرگ نادرشاه بیشتر کارگزاران و عمال دیوانی افشاری مجبور به ترک قفقاز شدند و حکام محلی قفقاز هم از حکومت افشاریه مستقل شده و اقدام به تشکیل حکومت های موروثی کردند (اسناد روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۳).

باکیخانوف اوضاع سیاسی قفقاز را بعد از مرگ نادرشاه چنین توصیف می کند: «در هر مملکتی صاحب حشمتی دم از استقلال زده به اطاعت دیگری گردن نمی نهاد. حسینعلی خان بن سلطان احمدخان حاکم قبه و سالیان (شد)... و دربندیان محمدحسن بیک قورچی... را به خانی برگزیدند و میرزا محمدخان... مملکت باکو را مستقلاً تصرف نمود و اهالی شماخی... حاجی محمد بن صوفی نبی... را به حکومت برداشتند. حاجی چلبی... محالات شکی و ارس و قبله را تابع خود ساخت و پناه بیک بن ابراهیم خلیل آقای جوانشیر که اواخر عهد نادرشاهی فرار کرده و در شکی و شیروان به سر می برد به جنگ های متواتره در قره باغ رأیت حکمرانی به لقب خانی استعلا داد... و قلعه پناه آباد را در موضع شوشی تعمیر و ملکان ارامنه را به خود تابع (ساخته) و روزبه روز قوت پذیر گشت. شاهوردی خان زیاداوغلی گنجه را مالک و سرخای خان غازی قموقی در اواخر عهد نادرشاهی حکومت را به پسر خود محمدخان واگذاشته و امیر حمزه نواده احمدخان اوسمی و فولادخان شمخال در داغستان و نوصال خان در ملک آوار صاحب اختیار بودند.» (باکیخانوف، ۱۳۸۲)

بدین گونه با مرگ نادرشاه به سال ۱۱۶۰ ق. / ۱۷۴۷ م. و فراهم شدن زمینه‌های شکل‌گیری نظام خان‌نشینی در قفقاز، اولین روندهای جدایی و استقلال تدریجی ولایات و ایالات قفقازیه از جغرافیای سیاسی ایران که بعد از سقوط صفویه تحت تأثیر اقدامات نادرشاه به حالت توقف درآمد، از داغستان و دربند شروع شده و به مناطق شکی، قبه، شیروان، باکو، قراباغ، گنجه و تفلیس گسترش یافت. علی‌رغم اینکه کریم‌خان زند در دوره حکومتی خود به سال ۱۱۷۶ ق. سفری نظارتی در آذربایجان تا حدود اردبیل انجام داد، اما وی در دوره حکومتش هیچ‌گاه به ایالات آن سوی ارس و قفقازیه اردوکنشی نکرد و نظارت وی در دوره حکومتش بر خان‌نشین‌های قفقاز شکل غیرمستقیم داشت که بعد از مرگ وی این ارتباط ظاهری بین خوانین قفقاز و زندیه قطع شد (برن، کلاوس: ۱۳۴۹). هر چند در دوره زندیه به سبک نظام ایالات عصر صفوی ناحیه قفقاز متشکل از یک والی‌نشین و مجموعه‌ای از بیگلربیگی‌نشین‌ها بود که گرجستان به عنوان والی‌نشین و مناطق قراباغ، قبه، شیروان، گنجه و داغستان هر کدام محل حضور مقام بیگلربیگی بود، اما این‌گونه تقسیمات اداری صرفاً میراثی کلیشه‌ای و ظاهری از تشکیلات حکومتی دوره صفویه محسوب می‌شد و زندیه با توجه به اینکه قدرت‌شان متمرکز در مناطق مرکزی و جنوبی ایران بود و نفوذ تشکیلات اداری زندیه به سختی حدود ارس می‌رسید، عملاً حضوری تأثیرگذار در قفقازیه نداشتند. به واسطه همین ناتوانی جانشینان نادرشاه و زندیه در تسلط بر ناحیه قفقاز، مناطق و تقسیمات اداری قفقاز تدریجاً در قالب نظام خان‌نشینی از جغرافیای سیاسی ایران جدا شده و به مراکز حکومتی محلی و موروثی مبدل شدند. تا شکل‌گیری حکومت قاجاریه و گسترش سیاست‌های توسعه‌طلبی در سرزمین قفقاز، به جهت سابقه بیش از نیم‌قرن در شکل‌گیری مبانی نظام خان‌نشینی، مجموعه‌ای از حکومت‌های موروثی محلی با مرزبندی‌های نسبتاً مشخص در ناحیه قفقاز شکل گرفتند که دارای چندین دهه سابقه حکومت مستقل و موروثی بودند و این حکومت‌ها در عرف سیاسی آن دوره به خانات قفقاز شناخته می‌شدند (همان، ۲۸۵).

– بازی بزرگ قرن ۱۹ در آسیای باختری

لرد آرتور ول سلی، در سرآغاز قرن نوزدهم فتوحاتش را در هندوستان کامل کرد. این زمان، هنگامی بود که امپراتوری روسیه نیز به پیشرفت‌های مکرری در آسیای مرکزی دست‌یافت و در سرآغاز قرن نوزدهم یعنی هنگامی که فتوحات قزاق کامل شد، در سطح یک ابرقدرت جهانی ظاهر گشت. در این زمان حرکت روسیه به سمت جنوب شروع شد. قلمروهای مورد منازعه در این جنگ غول‌آسا، در نظام فدرالیسم باستانی و مضمحل شده، به امپراتوری پارس (ایران) تعلق داشت. از نقطه‌نظر جغرافیای سیاسی، پیشروی‌های گسترده در آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان، پیشروی در مجموعه‌ای از محدوده‌های مورد حکمرانی توسط خانات محلی امیرانی را در برمی‌گرفت که رسماً تابع امپراتوری ایران بودند. از اینرو بازی بزرگ میان بریتانیا و روسیه با رقابت‌های مستقیم سرزمینی و ژئوپولیتیک شروع شد. تمامیت سرزمینی امپراتوری جدید ایران با فعالیت این کشور به‌عنوان یک بازیگر انفعالی که صاحب سرزمین‌های خاور و شمال خاوری و شمال باختری بود در صفحه شطرنجی که بریتانیا و روسیه بازیشان را اداره می‌کردند، تهدید شد. سیاست انگلستان در قبال ایران، به‌ویژه در زمینه جنگ‌های ایران و روسیه، تابعی از نگاه آنها به حفظ هندوستان و سیاست اروپایی ایشان، و روابط آنها با روسیه و دیگر دولت‌های اروپایی بود. هرگونه تحولی در

روابط آنها با روسیه و تغییر مناسبات در اروپا، بر سیاست آنها در ایران، به ویژه در قبال جنگ ایران و روسیه هم تأثیرگذار بود. انگلیسی‌ها در جنگ‌های ایران و روس، هرگاه به دوستی با روسیه و همراهی این کشور در اروپا نیاز داشتند ایران را در برابر روس‌ها تنها می‌گذاشتند و همه تعهدات خود را در برابر ایران زیر پا می‌نهادند؛ اما هرگاه که روس‌ها در برابرشان قرار می‌گرفتند، قاجارها را برای جنگ با روسیه و مشغول ساختن روس‌ها در قفقازیه تشویق می‌کردند، تا هم روس‌ها را از توجه به سیاست اروپایی تا حدی منحرف کنند و هم جلوی نزدیکی آنها به هندوستان را بگیرند. درباریان ایرانی هم غافل از سیاست انگلستان، همواره روی حمایت آنها حساب می‌کردند و هر بار تاوان این اعتماد خود را می‌پرداختند. نفیسی معتقد است که انگلیسی‌ها به عمد در معاهده گلستان مرزها را به طور دقیق مشخص نکردند تا ایران بار دیگر وارد جنگ با روسیه شود؛ برای اینکه نیرویش تحلیل برود و نتواند در مرزهای افغانستان و هندوستان برای انگلستان مزاحمتی ایجاد کند. (نفیسی، ۱۳۶۱، ۲۹۲) خان‌ملک ساسانی پا را از این فراتر می‌گذارد و می‌نویسد: انگلیسی‌ها میرمحمد مجاهد را که سال‌ها از موقوفات هندوستان در بغداد متنعم بود «برای روشن کردن آتش جنگ مأمور ایران کردند». (ساسانی، بی تا، ۱۸) مجاهد به دعوت دربار به ایران آمد و در انجام این کار به وظیفه دینی خود عمل می‌کرد، نه خواست انگلستان.

همچنین مهم‌ترین عامل جنگ، نه اختلافات جزئی مرزی، بلکه تلاش ایران برای بازپس‌گیری تمام نقاط ازدست‌رفته یا دست‌کم بخش مسلمان‌نشین قفقاز بود. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۶۱۷ / سپهر، ۱۳۷۷، ۱۳۶۶ / تیموری، ۱۳۸۴، ۱۰۵۰) معاهده سری دولت انگلیس با روسیه بر سر قضایای شرق، به ویژه درباره ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶م) روس‌ها را مختار نمود که هر اقدامی بخواهند در ممالک شرقی انجام دهند، که یکی از نتایج آن جنگ ایران و روسیه بود. (محمود، ۱۳۷۸، ۲۷۰) در این هنگام، دوک ولینگتون رئیس‌الوزرای انگلیس بود. او معاهده سری را با دولت روسیه امضا کرد و به جلوگیری از تجاوزات روس‌ها راضی نبود. سیاست آنها این بود که ایران و عثمانی به دست روس‌ها ضعیف و ناتوان شوند تا به راحتی بتوانند در حال ضعف بر آنها غلبه کنند؛ پس دولت روس برای تضعیف ایران و عثمانی برانگیخته شده بود. این سیاست را مسترکانینگ وزیر خارجه انگلیس با وجود مخالفت بسیاری از سیاسیون این کشور پیش برد. (محمود، ۱۳۷۸، ۲۷۱ / نوائی، ۱۳۷۷، ۲۴۳)

از سویی، انگلیسی‌ها که از توسعه و پیشرفت روس‌ها در ایران بیمناک بودند و منافع خود را در افغانستان و هندوستان در خطر می‌دیدند، بی‌میل نبودند که ایرانیان جلوی روس‌ها را بگیرند؛ از این‌رو، زمینه را برای آغاز دوباره نبرد فراهم می‌کردند. (مه‌دوی، ۱۳۸۵، ۲۳۱-۲۳۲ / امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ۱۶۸) انگلیسی‌ها از سوی دیگر خواهان آن بودند که ایران به دست روس‌ها تضعیف شود تا توان لازم را برای رسیدن به افغانستان، به مثابه دروازه هندوستان نداشته باشد. (نوائی، ۱۳۷۷، ۲۴۳) بدین ترتیب، جنگ ایران و روسیه موافق سیاست آنها بود تا این دو کشور را که خطری برای هندوستان بودند، به جان هم بیندازند؛ اما بعد که قاجارها شکست خوردند و تبریز به اشغال روس‌ها درآمد و احتمال لشکرکشی آنها به تهران می‌رفت، مک‌دونالد وزیر مختار انگلستان از تصرف ایران و نزدیکی روس‌ها به هندوستان بیمناک شد و با درخواست وی فتحعلی‌شاه حاضر به صلح با روسیه شد و مک‌دونالد واسطه این صلح گردید. (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ۱۷۲)

از بزرگان دربار ایران، الله یارخان آصف الدوله و عبدالله خان امین الدوله موافق جنگ و میرزا ابوالحسن خان ایلچی و میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله نشاط مخالف جنگ بودند که این دو با تهدید علما و ترس از تکفیر ساکت شدند. (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ۶۱۷/ فسائی، ۱۳۸۲، ۲۴۲/ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، ۳۰) از این صفتبندی هم می توان به این نتیجه رسید که انگلیسی ها موافق جنگ بودند؛ چراکه آصف الدوله و امین الدوله سرسپردگان دولت انگلیس به حساب می آمدند. (نوائی، ۱۳۷۷، ۲۴۲).

نقش و فرجام خانات محلی در منازعات ایران و روس

خان نشین قراباغ

قراباغ از ولایات نام آور و قدیمی اران (جمهوری آذربایجان کنونی) است. این ولایت از شمال به رودخانه ی کوران که مرز میان گنجه و قراباغ است و از جنوب به رودخانه ی ارس، از شرق به رودخانه ی کر و از غرب به کوهستان های قراباغ و زنگه زور و خاک ارمنستان محدود است. (قراباغی، ۳) در نظام اداری عصر صفوی، قراباغ، یک بیگلربیگی نشین بود. بیگلربیگی قراباغ از سال های سلطنت شاه اسماعیل اول تا انقراض سلطنت صفویه در اختیار خاندان قاجاری زیاد اوغلی گنجه ای بود. که اعضای این خاندان به طور موروثی به این مقام منصوب می شدند. (رحیم لو، ۱۳۷۱: ۷۹-۸۰) ولی پس از قتل نادرشاه، این ناحیه که به دستور نادرشاه از بیگلربیگی گری گنجه و از دست خاندان زیاد اوغلی قاجار خارج شده بود، به تصرف پناهخان جوانشیر درآمد. حکومت قراباغ در نیمه ی دوم قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم قمری یکی از دو خانواده ی بزرگ حکومت گر اران بود و در بعضی زمان ها، سرآمد تمامی حکومت های محلی به شمار می آمد. این حکومت، مهم ترین رقیب فتحعلی خان دربندی بود، و تنها حکومتی بود که هیچگاه مطیع و خراج گزار او نشد. مشهورترین فرد این خاندان ابراهیم خلیل خان سوم بود که مقارن سلطنت کریم خان زند و آقامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه می زیست. (همان: ۱۲۶-۱۲۷) ابراهیم خلیل خان در عین حال که برای حفظ موقعیت سیاسی و قدرتش در قراباغ می کوشید، همزمان و به یکسان تلاش می کرد بسته به شرایط قدرت ایران و روسیه توجه و اعتماد طرفین را به خود جلب کند. هنگامی که نیروهای تزاری به قلمرو وی نزدیک می شدند با فرستادن پیغام نسبت به روسیه اظهار تابعیت می کرد و زمانی که نفوذ سیاسی ایران غالب بود به طرف قاجاریه اظهار تمایل می نمود. سیسیانوف که سعی داشت با حمایت کامل روس ها از حکامی نظیر ابراهیم خلیل خان باعث دلگرمی آنان در خیانت به دربار ایران و همراهی با روس ها شود، بی درنگ دو تن از فرماندهان نظامی تحت امرش موسوم به «بولکونوک گرگین» و «کتراوسکی» را به همراه آذوقه و مهمات کافی به عسکران فرستاد. (افشار، ۱۳۸۰: ۴۰۶-۴۰۸) ابراهیم خلیل خان هم به موجب عهدنامه ای با روس ها به سال ۱۲۲۰ق/۱۸۰۵ق در برابر دولت ایران اظهار استقلال کرده و خود را رسماً تابعه دولت روسیه اعلام کرد. باکیخانوف در مورد این عهدنامه چنین نوشته است: «سردار روس در کنار رود کرک با ابراهیم خلیل خان قراباغی ملاقات کرده، او به موجب عهدنامه، به دادن هزار اشرفی بر وجه خراج هر ساله و تخصیص مملکت خود به دولت روسیه متعهد و پانصد نفر سالدات برای حمایت خود برده، در قلعه شوشی جای داد. به خود او (ابراهیم خلیل خان)، چین جنرال لیطانط و پسرانش محمدحسن آقا و مهدی آقا، چین جنرال مایوری و به خانلار آقا، چین بولکوونیک، از دولت امپراطوری عنایت گردید...» (باکیخانوف: ۱۸۷) ابراهیم خلیل خان در حالی که خود را تحت قیمومیت روس ها درآورده بود «درب قلعه (شوشی) را به

روی او (سیسیانوف) مفتوح داشت و ایشپخدر دو روزی توقف کرده و یک نفر از ماموران افواج روس را به انتظام آنجا مشخص نموده خود روی به صوب گنجه گذاشت. «(شیرازی: ۲۳۶) نتیجه این اقدام تصرف و تصاحب مسالمت آمیز و بدون هزینه قراباغ بود. در راستای تثبیت شرایط نفوذ روس ها در قراباغ و اجرای مفاد عهدنامه منعقد شده بین طرفین، به دستور سیسیانوف دسته هایی از نیروهای روس به سرکردگی روسها بعد از تمهیدات فوق، گرگین بولکونیک جهت محافظت قلعه شوشی گماشته شدند. (افشار، ۱۳۵۱: ۱۴۷) قراباغ را به پایگاه نظامی خود جهت مقابله با پیشروی های نیروهای قاجاری مبدل کردند. در جنگی که در نزدیک قلعه شوشی بین قوای عباس میرزا و روسها رخ داد و شش شبانه روز طول کشید ابراهیم خلیل خان نقش اساسی در مساعدت و همراهی و راهنمایی قوای روس داشت. (همان، ۱۵۲-۱۴۹) ابراهیم خلیل خان که حضور قوای روس را عامل ضعف و محدودیت خود در شوش تلقی کرده و حکومت خود را از دست رفته می دید در راستای دوستی با دربار ایران نامه ای به عباس میرزا نوشت و از وی خواست که نزد فتحعلی شاه از وی شفاعت کند و عباس میرزا نیز درخواست ابراهیم خلیل خان را برای فتحعلی شاه ارسال کرد. (همان: ۱۷۰ و لسان الملک سپهر: ۱۴۹) هنگامی که فتحعلی شاه خواستار تسلیم ابراهیم خلیل خان شد، خان به همه ی قید و شرط ها گردن نهاد. وی همچنین به نشان تسلیم کامل سکه به نام شاه ضرب کرد. در مقابل این اتحاد مزایای اقتصادی، سیاسی و نظامی ملموسی برایش به بار آورد، مزایایی که به نظر می رسید روسیه قادر به تأمین آنها نیست. به علاوه شاه ایران برای جبران سقوط اقتصادی قراباغ، عایدات ناحیه ای در کنار ارس را به ابراهیم خلیل خان بخشید. به همین دلیل ابراهیم خلیل خان نه تنها به حاکمیت ایران گردن نهاد، به اقدامات خصمانه ای علیه روسیه و گرجستان نیز دست زد، او از یکی از مدعیان سلطنت در خاندان بگراتیون حمایت کرد و چندین بار به گرجستان یورش برد. (خادم، ۱۳۸۲: ۸۱-۸۲) اما همراهی خان جوانشیر با دولت قاجار دیری نپایید و توسط نوه اش جعفرقلی خان که از ارسال نامه های پدربزرگش در مورد طلب عفو و یاری گرفتن عباس میرزا و فتحعلی شاه به اردوی نایب السلطنه آگاه شده بود و چون مخالف همراهی ایرانیان با پدربزرگش بود، این ماجرا را به گوش لیانویچ فرمانده نیروهای روسیه حاضر در شوش رساند و در نتیجه در تاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۲۲۱ق/ ۱۰ ژوئن ۱۸۰۶م روس ها با راهنمایی جعفرقلی خان بر سر ابراهیم خلیل خان و خانواده اش ریختند و او را با ۱۳ نفر از بستگانش قتل عام کردند. (دنبلی: ۱۷۰ و باکخیانوف: ۱۸۹ و هدایت: ۴۲۲) بدین ترتیب بخش های مهمی از نواحی مسلمان نشین ایران از جمله گنجه و قراباغ به واسطه ی رقابت درون خاندان و غفلت خوانین با کمترین هزینه ای به تصرف روس ها درآمد. انعقاد قرارداد گلستان، الحاق ولایت قراباغ را به امپراطوری روسیه، صورت قانونی و حقوق بخشید و این ولایت از ایران جدا شد. در سال ۱۸۱۹م/۱۲۳۵ق مهدی قلی آقا جوانشیر که از کاهش قدرت و اختیاراتش، نگران و خشمگین شده بود به اتفاق سرخیان غازیقموقی و مصطفی خان شروانی به دولت ایران پناه بردند. فرار او سبب انقراض حکومت موروثی قراباغ گردید و ادارهی آن ولایت به نمایندگان دولت روسیه واگذار شد. (سپهر: ۱۸۷).

خان نشین شکی

ولایت شکی از نواحی معروف و تاریخی ولایت شروان است که امروزه در خاک جمهوری آذربایجان واقع شده است، این ولایت در جنوب کوه های قفقاز و شرق جمهوری گرجستان قرار گرفته به غیر از مردم ترک زبان

گروه‌هایی از مردم روس، گرجی و ارمنی نیز در این ولایت سکونت دارند. شکی در سال‌های سلطنت شاه عباس اول تابع دولت صفوی بود حاکم شکی در آن سال‌ها شاه میرخان نام داشت که از نسل والیان قدیم شکی بود. (باکیخانوف: ۱۱۲) پس از سقوط دولت صفویه این ولایت برای مدتی به دست روس‌ها افتاد و با روی کار آمدن نادرشاه دوباره تحت تابعیت دولت ایران درآمد. در سال ۱۱۵۵ ق/ ۱۷۴۳ م یکی از زمین‌داران محلی به نام حاجی چلبی قربان نخوی در رأس شورش علیه حکومت افشاری قرار گرفت. محمدکاظم مروی، حاجی چلبی را از فرزندان قربان بیگ نخوی و از قبایل قزاقی‌تبار می‌داند. (ریاحی، ۱۳۷۴: ۸۵۸) نادرشاه که در ماوراءقفقاز بسر می‌برد و در تدارک جنگ با ارتش عثمانی بود به مردم شورشی شکی حمله برد اما به دلیل سختی‌های جنگ و دشواری‌های جغرافیایی و مقاومت مردم از دست‌یابی به شهر شکی عاجز ماند و از آن ناحیه خارج شد. (باکیخانوف: ۱۵۵ و نادری: ۸۵۸-۸۶۰) پس از قتل نادر حاجی چلبی که مدت سه سال متواری بود، حکومت شکی را به دست گرفت. (همان: ۱۵۹-۱۶۰) حاجی چلبی کوشید به مانند اغلب حکام و خوانین منطقه حاکمیت خود را در سرزمینهای هم‌جوار گسترش دهد تا از این راه موقعیت اقتصادی و نظامی خویش را تقویت کند او در مدت کوتاهی توانست مناطق قبله و ارش را به تصرف خود درآورد و امرای آن سامان را در جرگه‌ی اتباع خود قرار دهد. (همان: ۱۶۹ و رضا: ۵۸۹) به این ترتیب حاجی چلبی به یکی از قدرتمندترین حکام محلی منطقه تبدیل شد. در سال ۱۱۶۲ ق/ ۱۷۴۹ م هراکلیوس، پادشاه گرجستان که در صدد تنبیه همسایه‌ی مستقل خود بود، به بهانه‌ی مذاکره و ایجاد هماهنگی جهت خلع حاجی چلبی، گروهی از امراء بزرگ و حکام معتبر قراباغ، گنجه، ایروان و نخجوان را در مجلس مشاوره بازداشت کرد. (پورصفر: ۱۱۵) کمی بعد حاجی چلبی به اتفاق آقارضا بیگی حاکم شماخی به والی گرجستان هجوم بردند ولی پس از شکست او در نیم فرسخی گنجه خوانین اسیر شده را آزاد کرد. (باکیخانوف: ۱۶۱) حاجی چلبی برای حمله به گرجستان اتحادیه‌ای از خوانین قفقاز که شامل: پناه خان جوانشیر از قراباغ، شاهوردی خان از گنجه، امام قلی از قبه و صفرعلی خان از مغان می‌شدند را ایجاد کرد یورش خوانین مسلمان با مقاومت اراکلی خان و گارد گرجی رو به رو شد ولی سرانجام خوانین مذکور در نشست مشورتی با اراکلی صلح کردند. حاجی چلبی پس از تصرف سرزمین‌های هم‌جوار ولایت شکی به منظور تسلط بر گنجه و قراباغ نیز تلاش بسیار کرد. خان‌های گنجه، قراباغ، نخجوان و ایروان که از قدرت یافتن خان شکی به شدت نگران شده بودند، با شاه گرجستان متحد شدند مدتی پس از اتحاد خوانین بالا با شاهزاده گرجی، حاجی چلبی با پیشدستی و هجوم به خوانین مذکور اتحادیه خوانین را از هم گسیخت و موجبات رعب بیشتر گرجیان را فراهم آورد. (ساکن، ۱۳۶۸: ۳۰۱ و رضا: ۵۸۹) حکومت شکی در دست نوادگان چلبی بود تا اینکه سرانجام در دوره‌ی جنگ‌های ایران و روس به تصرف ارتش روسیه تزاری درآمد و پس از آن حکومت موروثی آن سامان منقرض گردید و اداره‌ی آن ولایت مستقیماً در اختیار مأموران دولتی روسیه قرار گرفت.

خان نشین شروان

ولایت شروان از نواحی تاریخی جمهوری آذربایجان کنونی می‌باشد که جمعیت آن اغلب از مردم ترک زبان تشکیل شده است طی دو قرن گذشته گروه‌های بسیاری از مردم روس و غیره به این سرزمین آمده و مقیم شده‌اند. همچنین در این منطقه، گروه‌های متعددی از چادرنشینان ترک و ترکمان و مغول مسکن گزیدند.

بازماندگان این چادرنشینان علی‌رغم تجزیه و ترکیب‌های بسیار و کاهش چشمگیر جمعیت آنان تا اوایل قرن بیستم هم چنان در شروان می‌زیستند. (پورصفر: ۱۰۴-۱۰۵) از جمله این چادرنشینان، طایفه‌ی جانی قربانی است که ریاست آنان در اواخر سلطنت صفویه با خاندان آل سرکار بود جد آل سرکار اللهوردی بیگ سرکار سرکرده‌ی طایفه‌ی خان چویانی بود. (باکیخانوف: ۱۵۹) عامل اصلی تشکیل و استقرار حکومت آل سرکار آقا رضا بیگ بود که در جنگی اسیر فتحعلی خان حاکم قبه شد و به دستور وی اعدام گردید. (رضوی، ۱۳۴۴: ۱۹۰ و همان: ۱۶۰-۱۶۱) تا اینکه عسکرخان پسر محمدسعید خان یکی از امرای آل سرکار که به قراباغ و عثمانی گریخته بود در سال ۱۷۹۰م/ ۱۲۰۴ق به اتفاق برادران و عموزادگان خود شروان را متصرف و حکومت موروثی آنجا را دوباره صاحب شدند. در این دوره مشهورترین حاکم شروان که خود را وارث حکام قبل و شروان شاهان می‌دانست، مصطفی خان شیروانی بود. وی از جمله خوانینی بود که پس از ظهور آقامحمدخان قاجار سیاست دشمنی و خصومت با وی و حمایت از روسیه را در پیش گرفت و همین امر سبب شد که آقامحمدخان حملاتی به شروان انجام دهد. در سال ۱۷۹۵م/ ۱۲۰۹ق آقامحمدخان قاجار با لشکریان خود به ماوراء قفقاز و گرجستان حمله کرد و بعضی از حکام آن مناطق را به حضور خود فراخواند. مصطفی خان شیروانی و حسین قلی خان باکویی و محمدحسن خان حاکم شکی با ارسال هدایایی، وفاداری خود را اعلام کردند. اما خان قاجار که مخالف استقلال نسبی آن خوانین بود، گروهی از لشکریان خود را به تنبیه مصطفی خان گسیل داشت. مصطفی خان را که توان مقاومت نداشت از جنگ با لشکریان قاجار خودداری کرد و مردم شهر آقسو را به کوه فت کوچ داد. (باکیخانوف: ۱۷۴-۱۷۵) پس از بازگشت آقامحمدخان از ماوراء قفقاز، مصطفی خان بار دیگر به آقسو بازگشت و به حکومت نشست. در سال ۱۷۹۶م/ ۱۲۱۰ق ارتش روسیه بار دیگر به ماوراء قفقاز بازگشت قاسم بیگ حاکم سابق شروان به ارتش روسیه پیوست و با استفاده از حمایت آن ارتش سعی در بازگشت به حکومت شروان نمود. پس از اینکه ژنرال بولگاکف فرمانده نظامیان روسی عازم تصرف شروان شد، مصطفی خان ناچار شهر را ترک گفت و بار دیگر مردم آقسو را به کوه فت انتقال داد. از سوی دیگر قاسم بیگ که در انتظار فرصت مناسب بود به اتفاق گروهی از بزرگان شروان که مخالف مصطفی خان بودند به آقسو آمد و حکومت را بدست گرفت. مصطفی خان ناچار به قراباغ گریخت و به ابراهیم خلیل خان جوانشیر پناهنده شد. قاسم بیگ با جمعی از بزرگان شروان به ملاقات ژنرال بولگاکف که در ساحل رودخانه‌ی گر خیمه زده بود، رفت و از جانب ارتش روسیه به حکومت شروان منصوب شد. (باکیخانوف: ۱۷۸) در سال ۱۷۹۷م/ ۱۲۱۱ق آقامحمدخان قاجار بار دیگر به ماوراء قفقاز لشکر کشید قاسم بیگ ناچار خود را در شمار اتباع دولت قاجار قرار داد و در انتظار حوادث آینده نشست از سوی دیگر، مصطفی خان که تا پیش از این در قطران قراباغ می‌زیست به امید حمایت آقامحمدخان قاجار به اردوی او پیوست و قاسم بیگ که از پیوستن مصطفی خان به خان قاجار متوحش شده بود، شروان را ترک گفت و به شکی گریخت. (همان، ص ۱۸۰، ساروی، تاریخ محمدی یا احسن التواریخ، صص ۲۹۷- ۲۷۹- ۲۷۷). پس از مدت کوتاهی، آقامحمدخان به قتل رسید و مصطفی خان با سرعت عازم شروان شد و حکومت آن سامان را بدست گرفت. (باکیخانوف: ۱۸۰) در دوره‌ی جنگ‌های ایران و روس که قوای عباس میرزا از رود ارس عبور کرده بود و قصد تعقیب قوای روسیه را داشت خبر رسید که بزرگان دربند به روس‌ها پیوسته‌اند، از جمله مصطفی خان شیروانی که اسماعیل بیگ برادر خویش را با فوجی به کنار رود کر فرستاده بود تا مانع عبور لشکر ایران به آن سوی رود کر شود ولی توسط قوای ایران شکست خورد و به کوه

فیت داغی فرار کرد.(دنبلی: ۱۷۶-۱۷۷ و هدایت: ۴۲۵-۴۲۶) ولی با وجود اینکه عباس میرزا، مصطفی خان شیروانی را مورد عفو قرار داد، وی از آمدن به اردوی نایب السلطنه سرباز زد.(دنبلی: ۱۷۷-۱۷۸ و سپهر: ۱۵۳) مصطفی خان که در این زمان راه خیانت در پیش گرفته بود طی نامه ای به گودویچ، که پس از قتل سسیانوف، از سوی تزار روسیه مأمور پیشروی در قفقاز شده بود ضمن گزارش درخواست های عباس میرزا از او، که اهم آنها درخواست اطاعت از فتحعلی شاه و همراهی با نایب السلطنه در جنگ با روس ها بود. مدتی پس از مراجعت عباس میرزا به تبریز روس ها که دیگر مانعی جدی در مقابل خود برای تصرف شروان نمی یافتند، در یک هجوم ناگهانی این شهر را تصرف کردند. با تصرف شروان و بادکوبه توسط روس ها، مصطفی خان در پی همکاری با روس ها، همراه قوای خود و نیروهایی از روس ها به ارض جواد تاخت و آنگاه بر آن شد تا از آنجا بر سپاه پیرقلی خان یورش برد و مانع کوچ قبایل شروان شود که توسط او کوچ داده می شدند. در این رویارویی سردار قاجار بر مصطفی خان غلبه یافت و توانست او را متواری سازد.(سپهر: ۱۵۶ و دنبلی: ۱۸۲) مصطفی خان شیروانی هم مانند بسیاری از حکام محلی مناطق اران و شروان به قصد فریب یا بازی دادن دولت ایران در صدد کسب استقلال خود بود. در طول جنگ های ایران و روس چندین بار که در معرض خطر قرار می گرفت گاه با توسل به حکومت روسیه و گاهی هم بنا به مصلحت خویش با ابراز ندامت ظاهری از همکاری با روس ها سعی در حفظ موقعیت خویش داشت. وی پس از انعقاد عهدنامه گلستان حاکم شروان باقی ماند، اما قبل از اینکه جنگ های دوره ی دوم ایران و روسیه شروع شود دولت روسیه تزاری دست به تغییراتی در جهت کاهش قدرت حکام محلی قفقاز زد. بر اثر این تغییرات، قدرت و نفوذ حکام موروثی قدیم که در طول جنگ های ایران و روسیه به دولت فاتح پیوسته بودند کاهش یافت و سبب روی گردانی آنان از دولت روسیه شد.

خان نشین باکو

باکو از شهرهای مهم اران بود، که امروزه، پایتخت جمهوری آذربایجان است. در دوره ی صفویه از نواحی تابعه دولت ایران به شمار می آمد. پس از انقراض سلسله ی افشاریه، باکو از حوزه ی اداری دولت مرکزی ایران خارج شد و تنها با اظهار بعضی اطاعت های ظاهری حکام محلی آن از دولت های ایران، بخشی از پیوندهای قدیمی وی با جامعه ایرانی محفوظ مانده بود.(پورصفر: ۹۴) ولایت باکو در سال های حکومت صفویه از سوی مأمورانی که برگزیده ی دولت مرکزی بودند اداره می شد. در اوایل قرن دوازدهم هجری پس از تغییراتی که کیفیت آن روشن نیست یکی از امرای نظامی آن سامان به نام درگاه قلی بیگ پسر هیبت بیگ، اداره آن ولایت را در دست گرفت و دولت شاه سلطان حسین صفوی که خود در آشوب شورش های گوناگون به انقراض تدریجی مبتلا شده بود، حکومت وی را پذیرفت و بر آن مهر تأیید نهاد.(پورصفر: ۹۵) خاندان درگاه قلی بیگ از نسل اسپهبدان قدیم طبرستان بودند که در خدمت احمدخان قرار داشتند و به هنگام شکست وی از قوای شاه عباس اول به همراه او به شروان گریختند اینان پس از اقامت در شروان به تدریج مناصبی یافتند و املاکی فراهم کردند بقایای عمارت و قلعه این خانواده تا اواسط قرن نوزدهم میلادی هم چنان در قریه ی رمانه ی باکو باقی بود.(باکیخانوف: ۱۳۵-۱۳۶) حکومت این خانواده قریب یک قرن ادامه یافت در این مدت سه دولت بزرگ ایران و عثمانی و روسیه بارها کوشیدند که حکومت موروثی باکو را مطیع خود کنند و حکام مزبور هر بار به مقتضای منافع خود به یکی از آنان می پیوستند یکی از مشخصات این حکومت، رقابت شدید و خونین اعضاء

آن برای تفوق بر دیگران و تصرف نهایی حکومت تمام ولایت باکو بود (پورصفر: ۹۵). جنگ های داخلی این خاندان بر سر تفوق بر باکو همچنان ادامه داشت تا اینکه دو تن از آنان به نام های حسین قلی خان و میرزامحمدخان توافق کردند که حکومت شهر باکو و بخشی از توابع آن ولایت در اختیار حسین قلی خان باشد و میرزامحمدخان بر بخش دیگر از توابع آن ولایت حکومت نماید. در سال ۱۷۹۶م / ۱۲۱۰ق ژنرال بولگاکف فرمانده نظامیان روسی به دروازه های باکو رسید و حسین قلی خان برای استقبال و پذیرایی از نظامیان روسی به پیشواز او رفت و نسبت به دولت روسیه ابراز دوستی و اطاعت نمود. هنگامی که آقامحمدخان قاجار به قفقاز شتافت تا مهاجمان روسی و همدستان محلی آنان را سرکوب نماید. حسین قلی خان و مصطفی خان شروانی و جوادخان زیاداوغلی حاکم گنجه، که از انتقام جویی آقامحمدخان هراسان و نگران بودند، پیش از آن که به جنگ با آنان برآید، به اردوی شاه آمده و از همکاری خود با ارتش روسیه ابراز ندامت کردند. ولی از طرف آقامحمدخان مورد تهدید قرار گرفتند هرچند مدت زمانی بعد آقامحمدخان به قتل رسید و خوانین مزبور به سرعت متوجه متصرفات خود شدند. (باکیخانوف: ۱۸۰ و ساروی: ۲۹۸)

در سال ۱۸۰۳م / ۱۲۱۷ق حسین قلی خان به قریه مشقطع حمله برد و میرزامحمدخان را شکست داد و متصرفات او را بدست گرفت. (باکیخانوف: ۱۸۵) حسین قلی خان در جنگ های ایران و روس توانست با طرح نقشهای سیسیانوف فرمانده ی قوای روسیه را به قتل برساند ولی قوای روسیه به طرف باکو حمله کردند حسین قلی خان با تمام بستگان و هواداران خود شهر را ترک کرده و به دولت ایران پناهنده شد. (دنبلی: ۱۹۹) با فرار حسین قلی خان، حکومت شهر باکو به دست ارتش روسیه افتاد و میرزامحمدخان دوم که در ارتش روس ها بود از سوی فرمانده ی ارتش روسیه به حکومت باکو مأمور شد. (پورصفر: ۱۰۱) پس از پایان جنگ های ایران و روسیه ناحیه ی باکو برای همیشه از ایران جدا شد و به امپراطوری روسیه ملحق شد.

خان نشین گنجه

سرزمین گنجه زمانی کرسی تمام ایالات ایران بود و در ادامه نیز از ولایات معتبر جمهوری آذربایجان شد. این سرزمین در غرب آذربایجان و در نزدیکی مرزهای گرجستان قرار دارد، شهر گنجه در قرن سوم قمری به دست مردم مسلمان بنا شد و در قرن چهارم هجری قمری پایتخت ایران گردید. (همان: ۱۴۵) حکومت گنجه و قراباغ از قرن دوم قمری در اختیار خاندان زیاداوغلی قاجار قرار داشت جد این خاندان امت بیگ پسر خضر بیگ قاجار بود که به دلیل خدمات فراوان به شاه اسماعیل صفوی به زیاداوغلی ملقب شده بود. (افشار، ۱۳۶۴: ۳۱۹ و القاب و موتجب دوره صفویه: ۸۰) این لقب تا پایان حیات حکومت موروثی گنجه و اولاد امت بیگ هم چون شهرت خانوادگی برای آنان باقی مانده بود. حکومت اولاد امت بیگ بر گنجه و قراباغ در تمام سال های سلطنت صفوی ادامه داشت. اینان در سلطنت نادرشاه نیز مقام موروثی خود را با تغییراتی حفظ کرده بودند و به دلیل پیوستن به شاه افشار به «قجر افشار» موسوم شدند. (میرزا صیرت، ۱۳۶۲: ۶۶) نادرشاه که همواره در صدد تضعیف حکومت های موروثی بازمانده از دوران صفویه بود، گستره ی حکومت خاندان زیاداوغلی را به شدت کاهش داد و آن را به حکومت گنجه محدود ساخت. (باکیخانوف: ۱۷۲) پس از قتل نادر حکومت گنجه به شمار امیرنشین های مستقل پیوست. کریم خان زند پس از چند سال این سرزمین را به شمار ولایات ایران باز آورد. خوانین زیاداوغلی گنجه که در اوایل قدرت گیری آقامحمدخان قاجار، خواهان حمایت های امپراطوری روسیه شده

بودند پس از تثبیت حکومت خان قاجار به وی پیوستند. این خانواده پس از قتل آقامحمدخان قاجار به همکاری با ارتش روسیه برخاستند و کلید شهر گنجه را به فرمانده سپاهیان روسی مستقر در شروان تقدیم نمودند. در عصر لاش روس ها برای تسلط به قفقاز، در حالی که ژنرال والریان زوبوف از طرف کاترین دوم مأمور تصرف این سرزمین شده بود، جوادخان زیاداوغلی بر گنجه حکومت می کرد. جوادخان که در این موقع به سن پنجاه سالگی رسیده بود، از دیدگاه روس ها به جهت سوابق سیاسی اش در گرایش به قاجارها چندان مورد اعتماد نبوده و فردی حيله گر محسوب میشد. چرا که وی در دوره لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز جهت ایجاد یکپارچگی در قلمرو سیاسی ایران به سیاق دوره صفویه، از جمله حکامی بود که با مشاهده قدرت خان قاجار بلافاصله نسبت به آقامحمدخان اظهار اطاعت نموده و او را در حمله گرجستان یاری و راهنمایی کرده بود. (همان: ۱۸۰) اما جوادخان بعد از کشته شدن آقامحمدخان و بر افتادن اولین حضور سیاسی - نظامی قدرتمند قاجارها از قفقاز، مدتی دچار بی ثباتی در مواضع ایران دوستی خود شده و با مشاهده قدرت و تسلط و دست یابی روس ها به گرجستان، با فرستادن پیام هایی به تفلیس نسبت به اظهار دوستی و مجاهدت در مناسبات با روس ها اقدام کرده بود. علیرغم موقعیت هایی که زوبوف در قفقاز پیدا کرد، وی پس از درگذشت کاترین دوم ناگزیر شد همراه قوای خویش به روسیه بازگردد. جوادخان در مرحله بعد با مشاهده حضور قوای عباس میرزا در حدود گنجه به سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۴ م مجدداً تغییر موضع داده و نسبت به دولت قاجار، اظهار وفاداری نموده و به امید فرا رسیدن قوای امدادی قاجاریه درصدد برآمد تا پای جان در برابر روس ها و شخص سیسیانوف مقاومت کند. (قاجار، ۱۳۸۹: ۸) پس از ورود سیسیانوف به صحنه جنگ در سال ۱۸۰۳ م/ ۱۲۱۷ ق روسیه اعمال زور بیشتر را به اشکالی افراطی تر از پیش آغاز کرد در عین حال، حکومت قاجار در ایران در موقعیتی بود که میتوانست برای به کرسی نشاندن ادعای خود بر منطقه عمل کند. سیسیانوف در رمضان ۱۲۱۸ ق/ دسامبر ۱۸۰۳ م در پی نامه ای از جوادخان زیاداوغلی خواست تا مانند دیگر خوانین قفقاز به قوای روسیه تسلیم شود. جوادخان ضمن نامه ای به ادعای او پاسخ داده و یادآور گردید که برخلاف ادعای سردار روسیه، پدرانش و از جمله عباسقلی خان، مدتها حاکم گرجستان بوده اند. این ادعا طبق نسب نامه ی خلفا و شهپریان صحیح می نماید. عباس قلی خان و کلبعلی خان که احتمالاً همان کسی است که در سال ۱۶۹۴ م/ ۱۱۰۶ ق، به حکومت گنجه و قراباغ رسیده بود، قریب بیست سال حاکم گرجستان بودند. (اسنادی از روابط ایران با منطقه ی قفقاز، ۱۵۹-۱۵۸). در اواخر رمضان ۱۲۱۸ ق/ ژانویه ۱۸۰۴ م نیروهای روسیه، تحت فرماندهی ژنرال سیسیانوف و متعاقب تصرف تفلیس به گنجه تعرض کردند و به محاصره ی این شهر پرداختند. جوادخان زیاداوغلی قاجار حاکم گنجه، بلافاصله خبر این تعرض را برای فتحعلی شاه نوشت و از دربار تهران کمک خواست. (دنبلی: ۱۰۹ و اعتمادالسلطنه: ۱۴۶۱) فتحعلی شاه قاجار نیز سعیدخان دامغانی را برای تحقق مطلب روانه ی گنجه نمود. این خبر در حالی رسید که سیسیانوف هجوم به گنجه را آغاز کرده و این شهر در محاصره ی قوای روسیه بود. (هدایت: ۳۸۷ و اعتمادالسلطنه: ۱۴۶۸) در اول شوال سال ۱۲۱۸ ق/ ژانویه ۱۸۰۴ سیسیانوف در حالی که به دلیل مقاومت مردم گنجه از تصرف شهر مأیوس شده بود، با استفاده از خیانت نصیب بیگ، یکی از ملازمان جوادخان که شبانه درهای قلعه را به روی روس ها گشود، توانست وارد شهر شده و پس از ساعاتی نبرد شهر را به تصرف قوای خویش درآورد. (دنبلی: ۱۰۹ و باکیخانوف: ۱۵۸) این ترتیب نرسیدن قوای امدادی قاجار به کمک جوادخان و همکاری رقبای داخلی وی با روس ها نقش اساسی در شکست آخرین

خاننشین گنجه داشت. این مسائل نشان می دهد که شکاف رقابت بین مدعیان محلی قدرت در حکومت گنجه تا چه اندازه در تضعیف موقعیت خاننشین گنجه و موفقیت روس ها مؤثر بوده است. روس ها بعد از سقوط گنجه، مکتوبات تهدیدآمیزی به دیگر خوانین مسلمان قفقاز از جمله ابراهیم خلیل خان حاکم قراباغ و خان ایروان فرستاده و آنها را با ارباب و انذار بر آن داشتند تا برای مصون ماندن از سرنوشت جوادخان و حفظ حکومتشان به شکل داوطلبانه تابعیت روسیه را پذیرا باشند.

خان نشین های ارمنی

قراباغ قرن ها پیش از حمله ی مغول، مسکن جمعیت کثیری از ارمنه بود. این مردم اغلب در پنج بخش کوهستانی قراباغ که به خمسه ی قراباغ مشهور است، به سر می بردند، خمسه ی مزبور هر چند تابع بیگلربیگی قراباغ بودند اما تا انقراض حکومت موروثی قراباغ و الحاق آن به امپراطوری روسیه از استقلال نسبی برخوردار بودند و متعلق به گروهی از حکام موروثی ارمنی بود که عنوان «ملک» داشتند. این پنج ناحیه عبارت بودند از:

۱. دیزاق یا تیزک (مادروت کنونی): این ملک نشین زیر فرمان خانواده ی ملک آوانیان بود
۲. خاچن: حاکمان این ملک نشین از خانواده ی حسن جلالیان بودند
۳. وارندا: ملک های این منطقه از تبار شاه نظریان بوده و نسبشان به اصیل زادگان گنجه می رسید .
۴. جوابرد (مارداکرت کنونی): نسبت ملک های این منطقه به خانواده ی اسرائیلیان می رسید. درباره ی منشأ این خانواده اطلاع اندکی در دست است

۵. تلاش (گلستان کنونی): خانواده ی ملک بیگلریان بر این ملیک نشین حکومت می کردند. این خانواده از ناحیه ی اوتیکا و قریه ی نیز هستند. مشخص نیست که چرا آنان از سرزمین اصلی به گلستان آمده اند. سرکرده ی مهاجرین اولیه که به زبان ترکی یوزباشی نامیده می شد، در بین افراد خود به آبوسیه معروف بود و در موطن اصلی خود صاحب ثروت و مکنت بوده است. (زارع شاهرسی، ۱۳۸۹: ۱۴۹) حکام و خوانین جوانشیر به سبب همان ملاحظاتی که از گذشته وجود داشت، استقلال نسبی خمسه ی قراباغ را مراعات کرده و از تغییر و تبدیل حکومت های موروثی آن خودداری ورزیدند. ملکان ارمنی سالها بعد از انقراض حکومت موروثی قراباغ و الحاق آن به امپراطوری روسیه همچنان بر مناسب موروثی خود باقی بودند. (بیات، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۵ و قاضی، ۱۳۶۶: ۲۹۵-۲۹۶).

برای سده های متمادی مسلمانان و مسیحیان قفقاز در کنار هم زیسته بودند. با آن که قدرت برتر از آن مسلمانان بود، مسیحیان آزادانه مراسم عبادی خود را به جا می آوردند، همانند مردم دیگر به کسب و کار می پرداختند و از ثروتی که به دست می آوردند، به دلخواه بهره برداری میکردند (بن تان، ۱۳۵۴: ۷۶). از لحاظ نوع رفتار اجتماعی نیز در برخی اماکن مذهبی همانند کلیسای اهل وردی دره الزانی کاختی، ضریح مخصوص مسلمانان هم وجود داشت و هر دو گروه مسیحی و مسلمان به دیده احترام به این مکان می نگرستند. اینگونه رفتارها در کنار مناسبات دیرپای اقتصادی و اجتماعی موجب شده بود تا توده های مردم زندگی مسالمت آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشند. از دیدگاه حکومتی نیز طبق اسناد و فرامین موجود که از بالاترین مقامات سیاسی ایران درباره آزادی مذهبی و معافیتهای مالیاتی مسیحیان قفقاز صادر شده است، میتوان نتیجه گرفت که این افراد زیر سایه حکومتهای مرکزی مقتدر ایران و حکام منصوب آنها، شرایط مناسبی جهت تداوم زندگی داشته اند. این شرایط باقی بود تا اینکه با سقوط صفویه، هیمنه تسلط ایران بر قفقاز از بین رفت و در خلاء

قدرت پدیدآمده، عثمانیان و روسها به سرعت در منطقه حضور یافتند و با تقسیم قفقاز بین خود، را تا هنگام برآمدن نادرشاه افشار از معادلات منطقه کنار گذاشتند. در چنین شرایطی بود که مسیحیان قفقاز به صورت جدی درصدد جلب حمایت روسها برآمدند. در یکی از پیشگوییهای مذهبی ارمنیان آمده بود: «در آخر زمان، کفار به خشم خواهند آمد و بنا میکنند به وادار کردن مسیحیان به پذیرش کیش خود؛ آنگاه از باشکوه ترین کاخ مسکو فرمانروایی بزرگ که از اسکندر مقدونی نیز دلیرتر خواهد بود، برخواهد خاست. او کشور ارمنستان را خواهد گرفت و مسیحیان را آزاد خواهد کرد» (کاظم زاده، ۱۳۸۷: ۲۹۵).

پیشرفت‌های روزافزون روسیه و قرار گرفتن فرمانروایی مقتدر چون پتر اول در رأس امپراتوری تزارها، ارمنیان را متقاعد کرده بود، که زمان تحقق این پیشگویی فرا رسیده است. یکی از افراد تأثیرگذاری که با حضور و تبلیغات خود در بین ارمنه این اندیشه را شعله ورتر کرد، اسرائیل بود. اسرائیل اوری که خود را نجیب‌زاده‌های ارمنی معرفی می‌کرد از ۱۱۱۲ قمری (۱۷۰۰م) با وساطت و بلهلم امپراتور اتریش با پتر اول مرتبط شد و تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری تصورات او در مورد منطقه و مسیحیان قفقاز داشت. وی از مالیاتهای گزافی که مسلمانان از مسیحیان می‌گرفتند تا آنها را مجبور به تغییر کیش کنند، عدم آمادگی ایرانیان برای جنگ، و همچنین پیشگویی فوق‌الذکر برای پتر سخن گفت (A Bournoutian, 2001: 45) سپس خود وی که میگفت خود را وقف آزادی ارمنه کرده است، به عنوان فرستاده پتر و پاپ راهی ایران شد. (زرینی وزرگری نژاد، ۱۳۹۰) او ضمن مکاتبه با بزرگان ارمنی همه جا در جمع آنها حاضر شد و به آنها وعده‌هایی تحت حمایت پتر و روسها را میداد. اوری در ۱۱۱۵ قمری (۱۷۰۳م) در نامه‌های به پتر ضمن تشریح وضعیت مسیحیان قفقاز او را تشویق کرد تا به آنجا که استحکاماتی نداشت لشکر بکشد و گرجستان و ارمنستان را فتح کند. اندیشه اسرائیل اوری مبنی بر تسخیر این مناطق نه در آن زمان، بلکه حدود یکصد سال بعد در نتیجه ی جنگهای ایران و روس جامه ی عمل پوشید. در ارتباط با دعوت مسیحیان قفقاز از روس‌ها برای تسخیر منطقه اسناد و نامه‌های زیادی از مقامات مذهبی و سیاسی، حتی چندین سال پیش از سقوط صفویه موجود است که در آنها از پتر خواسته شده است که به منطقه لشکر بکشد. در این نامه نگاریها که از سال ۱۱۲۸ قمری ۱۷۱۶م هفت سال قبل از فروپاشی صفویه (شروع شده اند ضمن تقاضای حمایت از پتر، برای هر نوع همکاری نظامی علیه ایران و راهنمایی لشکریان روس اعلام آمادگی شده است. (ibid, 54) سپس ضمن اعلام نارضایتی از زندگی تحت تابعیت مسلمانان، وعده تغییر کیش مجدد مسیحیان مسلمان شده در شهرهای مختلف قفقاز، در صورت حضور پتر داده شده است. (ibid, 82-83) از سوی دیگر ارمنه یک سال پیش از سقوط صفویه در جزیره لیم در کنار دریاچه وان تجمعی سری برای بررسی شرایط خود و روسها اقداماتی را که برای آزادی ارمنه از سیطره ایران و عثمانی باید انجام میشد، به بحث و بررسی گذاشتند. سپس از حاضران که از تمام نقاط ارمنی نشین آمده بودند، خواستند که در بازگشت به مناطق خود مردم را در این راه بسیج کنند. (Alvazin, 2001: 85) هم چنان که گفته شد اولین حضور رسمی روس‌ها در قلمرو ایران در اواخر دوره صفویه به فرماندهی پتر اول رخ داد. پتر هنگام لشکرکشی به قفقاز در اعلامیه و نامه‌هایی در کنار اعلام دلایل لشکرکشی خود به قفقاز یکی از داعیه‌های خود را دفاع از مسیحیت و رها کردن مسیحیان منطقه از سیطره مسلمانان اعلام کرده و گفته بود که مسیحیان منطقه تحت حمایت او قرار دارند. هم‌زمان با لشکرکشی و حضور پتر در منطقه ارمنه از آماده کردن سپاهی ۱۲۰۰۰ نفره برای پیوستن به روسها خبر داده اند. (ibid, 106) و اختانگ ششم حاکم

باگراتونی گرجستان که نام اسلامی حسینقلی خان نیز داشت، با سپاهی گرجی - ارمنی منتظر پیشروی روسها بود. آنها حتی پس از بازگشت پتر در نامه های مجددی به او، ضمن ابراز سوگند وفاداری و اعلام آمادگی برای خدمت صادقانه گفته اند که به کلام تزار همانند انجیل اعتقاد دارند. بدرفتاری و خشونت‌های ترکان عثمانی که در این سالها در غیاب صفویه به حکام قفقاز تبدیل شده بودند، در بسیاری از این نامه ها منعکس شده است. آشکار شدن ارتباطات مسیحیان منطقه با روسها و اعلام آمادگیهای رسمی آنان برای پیوستن به روسیه، در غیاب حکومت مرکزی ایران، خانهای مسلمان محلی چون ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ را به واکنش واداشت. او چند تن از مقامات مذهبی و سیاسی ارمنی را دستگیر و نامه های رد و بدل شده بین آنها و روسها را گرفت. (گوگچه، ۹۷) اقدامات او موجب شد که تعدادی از افراد ارمنی از قره باغ به گرجستان بگریزند. این موضوع اتحاد بیشتر ارمنه و گرجیها را به رهبری هراکلیوس (اراکلی) حاکم گرجستان برای پیوستن به روسها و اقدام علیه مسلمانان منطقه در پی داشت. سالهای آخر سده دوازدهم قمری اوج مکاتبات مسیحیان و زمینه سازی روسها برای حضور در قفقاز بود. پوتمکین تصرف قفقاز و «احیای حکومت مسیحی آسیا» به نام علیاحضرت را به کاترین وعده میداد. روسها که از بابت مسیحیان خیالشان راحت بود، تلاش داشتند تا با اعمال نفوذ، خوانین مسلمان منطقه را نیز حاضر به پذیرش سلطه خود کنند. به دنبال اینگونه اقدامات بود که روسها به بهانه دفاع از مسیحیان منطقه در پی لشکرکشی آقا محمدخان قاجار به منطقه ای که از لحاظ تاریخی جزو قلمرو ایران بود، هجوم آوردند و به دنبال دو دوره جنگ، برای همیشه قفقاز را از ایران جدا کردند. تأثیر اقدامات ارمنه در دعوت و زمینه سازی برای حضور روسها در منطقه به اندازه ای بود که میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی وزیر خردمند فتحعلی شاه در دیدار با سرهارفورد جونز در زمان جنگهای ایران و روس اشاره کرد: «نیمی از بدقبالیهای ما با روسیه به خاطر این مردم (ارمنیها و گرایش آنها به روسیه) است» (جونز، ۱۳۸۶: ۹۵).

نتیجه گیری

چگونگی انفصال سیاسی و اداری این ناحیه (قفقاز) از جغرافیای سیاسی و تاریخی ایران را نباید صرفاً براساس رخدادهای دوره قاجاریه مورد توجه قرار داد و چنین اظهار داشت که ایران در دوره جنگهای قاجارها و روسیه سرزمین قفقاز را از دست داد. در این تقابل دو قدرت ایران و روسیه، مجموعه‌ای از خان‌نشین‌ها و قدرت‌های محلی موروثی در قفقاز صاحب نفوذ بودند که مواضع واگرایانه آنها در برابر ایران، نقش اساسی در تسلط روسیه بر این ناحیه داشت. در بررسی مناسبات قاجاریه و روسیه به سابقه جدائی سیاسی این سرزمین از ایران و نقش خوانین قفقاز در جریان جنگ‌های ایران و روس اهمیت داده نمی‌شود در حالی که مسأله چگونگی جدایی قفقاز از ایران را باید در قالب ۴ عنصر تاریخی مستقل و در عین حال مرتبط با هم مورد توجه قرار داد.

۱- نقش و مواضع خوانین قفقاز بین ایران و روسیه

۲- تلاش‌های ایران برای بازگرداندن قفقاز

۳- اقدامات توسعه‌طلبانه روسیه جهت دستیابی به قفقاز

۴- نهایتاً رقابت‌های استعماری روس و انگلیس.

منابع

- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، (۱۳۷۳)، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۳). جنگ‌های ایران و روسیه و جدایی قفقاز از ایران، فصلنامه مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۶،
- باکیخانوف (آقاندسی)، (عباسقلی آقا). (۱۳۸۲). گلستان ارم، چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- بنتان، اگوست. (۱۳۵۴) سفرنامه اگوست بنتان. ترجمه منصوره نظام مافی (اتحادیه) تهران: بینا.
- پورصفر، علی، (۱۳۷۷). حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جهانگیرمیرزا، (۱۳۸۴). تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، علم، ۱۳۸۴.
- جوانشیر قره‌باغی، میرزاجمال، (۱۳۸۴)، تاریخ قره‌باغ، تصحیح حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- جونز، سرهارفورد. (۱۳۸۹). روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران. ترجمه مانی صالحی عالمه. تهران: ثالث..
- خاوری شیرازی، میرزافضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و مرکز اسناد مجلس،
- دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۲). مآثر السلطانیه، تصحیح و تحشیه غلام حسین زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران مؤسسه انتشاراتی، .
- ساروی، محمد فتحاهلل بن محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ محمدی یا احسن التواریخ، به اهتمام غالمرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر،
- ساسانی، خان‌ملک، (۱۳۶۲). سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک، بی‌تا، ۱۸.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴)، ناسخ التواریخ (سلاطین قاجار)، ج ۲، مصحح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه .
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸)، روندهای تاریخی جدایی تدریجی سرزمین قفقاز از ایران، تبریز، فصلنامه آران، موسسه فرهنگی آران، ۷: ۲۱- ۲۲
- علوی شیرازی، میرزامحمدهادی. (۱۳۶۳)، دلیل السفرا: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلبن، تهران، دنیای کتاب.
- فیروز کاظم زاده، (۱۳۵۴). روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۳.
- قاجار، جهانگیر میرزا. (۱۳۲۷). تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه علیاکبر علمی و نشر شرکاء،
- کاظم زاده، فیروز. (۱۳۸۷). روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱، تاریخ ایران به روایت کمبریج، دوره افشار، زند و قاجار، به سرپرستی پیترو آوری، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی،

محمود، محمود (۱۳۷۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران، اقبال.
نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار، ج ۲، تهران، بنیاد.
هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصغای ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیری.
همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق (ابن فقیه) (۱۳۴۹). ترجمه مختصر. البلدان، بخش مربوط به ایران.
ترجمه: ح- مسعود، بیجا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر

Bournoutian, George A. (1992). **The Khanate of Erevan under Qajar Rule 1795-1828: Costa Mesa**, Mazda Publishers.

Aivazian, Armen. (2001). **iberation Armenian- all on in Armenians Western of Involvement Possible**, The, 5.vol, Caucasus and Iran.